

DOI: <http://dx.doi.org/10.30512/kq.2021.13934.2693>

بازتعریف مکتب اخباری‌گری*

حامد مصطفوی فرد^۱

چکیده

محمدامین استرآبادی در اوایل سده یازدهم مکتبی را بنا نهاد و عنوان «اخباری» را برای طرفداران و هم‌فکرانش برگزید و به دلیل وجود گروهی همنام و نیز دارای عقایدی همسان در میان متقدمان، مکتب خود را مکتبی دیرین دانست و شیوه خود را در مواجهه با سنت، منتسب به اخباریان متقدم امامیه کرد. فارغ از میزان صحت این مدعا و شباهت محدثان متقدم با مکتبی که وی بنا کرد، درباره تعریف اخباری و وجه تمایز آن با اصولی (پیروان مکتب اجتهاد)، آراء متعددی بیان شده که نگارنده با نقد و بررسی هر یک از آنها و بیان نقاط ضعف این دیدگاه‌ها بر این عقیده است که برای تعریف مکتب اخباری‌گری به جای پرداختن به مؤلفه‌های فکری اخباری‌گری، باید انگیزه پیدایش این مکتب را در داخل تعریف لحاظ کرد تا بتوان پیروان این طیف را از اصولیان / مجتهدان تمیز داد و لذا «اخباری‌گری اندیشه‌ای است که سعی در تهذیب معارف شیعه از اندیشه‌های اصالتا سنی دارد.» و دو مبنای بنیادین اخباری‌ها یعنی مبنای صدور (نص‌گرایی افراطی) و مبنای دلالی (عقل‌گریزی افراطی)، هر دو ریشه در تفکر «نفی سنی‌زدگی اندیشه امامیه» دارند و دیگر نظریاتی که در درون این مکتب تولید شده‌اند، همگی زاینده همین الگوی کلان فکری هستند.

واژگان کلیدی: اخباری، اصولی، مکتب اخباری‌گری، مکتب محدثان، مکتب اجتهاد، محمدامین استرآبادی.

* تاریخ ارسال: ۱۳۹۸/۱۱/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۲۸ (مقاله پژوهشی)

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان، کرمان، ایران/

h.mostafavifard@vru.ac.ir

۱- مقدمه

مکتب اخباری‌گری مکتبی است که توسط محمدامین استرآبادی و در تقابل با مکتب اجتهاد پایه‌گذاری شد. وی با نقد الگوی فقهت مکتب اجتهاد و در رأس آنان علامه حلی، در «الفوائد المدنیة» عالمان امامیه را دعوت به بازگشت به سیره متقدمان کرد. وی در سراسر این کتاب با به چالش کشیدن مبانی نظری مکتب اجتهاد، رویکرد آنان را خلاف شیوه‌ای دانسته است که ائمه (ع) ما را بدان توصیه کرده‌اند و بدین‌گونه این مکتب از همان روز اول هویت خود را در تقابل با مکتب اجتهاد تعریف کرد.

اما در عمل اینگونه نبود که تمامی پیروان استرآبادی عینا سیره عملی وی را اجرا و تمامی آرائش را تلقی به قبول کنند؛ بلکه این جریان ادوار متعددی را تجربه کرده و دارای طیف‌هایی افراطی و معتدل بوده است (رک: فائز و شریفی، ۱۳۹۳، سراسر اثر) و همین امر موجب شده تا تفکیک میان اخباری و اصولی در برخی از موارد دشوار به نظر آید و ازین‌رو، برخی از عالمان این طیف مثل علامه مجلسی از جانب طرفداران هر دو طیف مصادره شده‌اند و یا درباره اخباری بودن برخی از اخباریان تردید شده و گاه، درباره رویکرد افراطی و یا اعتدالی داشتن آنان مناقشه شده است (رک: ایزدی مبارکه و گرامی، ۱۳۸۹، سراسر اثر).

این مسأله آنچنان پردامنه است که علاوه بر آثاری که به تبیین مبانی و اندیشه‌های اخباریان پرداخته‌اند (ر.ک: فائز و شریفی، ۱۳۹۳، سراسر اثر)، بسیاری از آثار سعی بر بیان وجوه تمایز این دو مکتب کرده‌اند. در بین اخباریان، اولین کسی که به این امر دست زد، حر عاملی در فائده ۹۲ از کتاب «الفوائد الطوسیة» (حر عاملی، ۱۴۰۳، ص ۴۴۷) در قالب ۲۳ فرق این تمایزات را ذکر کرد و بعد از او نیز ملارضی قزوینی در «لسان الخواص»، سید نعمت‌الله جزائری در «منبع الحیة»، سماهیجی در «منیة الممارسین»، یوسف بحرانی در «الفرق بین المجتهدين و الاخباریین»، میرزاحمد اخباری در «الصیحة بالحق» و «حرز الحواس عن وسوسة الخناس» و «الطهر الفاصل» به بیان این تمایزات پرداخته‌اند و تا عصر اخیر نیز نگارش این آثار ادامه پیدا کرده است (برای مطالعه در این زمینه ر.ک: ایزدی مبارکه و گرامی، ۱۳۸۹، سراسر اثر).

کاشف‌الغطاء در میان اصولیان نیز در سراسر «حق‌المبین» به تمایزات اخباریان با اصولیان پرداخته و اندیشه اخباریان را تخطئه کرده است. در باب تعداد این فرق‌ها نیز اعداد متعددی از جمله ۸، ۹، ۱۱، ۲۲، ۲۳، ۳۹، ۴۰، ۵۹ و ... ذکر شده و حتی برخی مثل دزفولی حائری در «فاروق‌الحق» (نگاشته شده در سال ۱۲۸۰ق) تعداد این موارد اختلافی را به ۸۶ مورد رسانده (طهرانی، ۱۴۰۳، ج ۱۶، ص ۹۵) و برخی از معاصران نیز این فرق‌ها را تا بیش از صد فرق احصاء کرده‌اند (ر.ک: زرقی و صابری، ۱۳۹۳، ص ۹۸).

در این بین تلاش‌های متعددی صورت گرفته تا ملاک دقیقی به منظور وجه تشخیص و تمایز اخباری از اصولی ارائه شود و برخی از معاصران نیز در این زمینه تلاش‌هایی کرده‌اند. نگارنده در این اثر با دسته‌بندی این دیدگاه‌ها در پنج دیدگاه عمده، به ارزیابی آنها پرداخته و نظریه‌ای جدید و ملاک تمایز دیگری را که مبتنی بر انگیزه پیدایش مکتب اخباری‌گری است، مطرح می‌کند تا با آن بتوان میان پیروان مکتب اخباری‌گری و مکتب اجتهاد تفکیک قائل شد.

۲- منشأ پیدایش اصطلاح اخباری

با آشکار شدن برخی از کاستی‌های روش مکتب حله در مواجهه با سنت، افراد متعددی سعی بر ارائه الگوهای جدیدی در این زمینه کردند و در این بین، این استرآبادی بود که موفق شد الگوی فکری‌ای را ارائه دهد که مورد پذیرش جامعه علمی امامیه در عصر خود قرار گیرد و با نگارش «الفوائد المدنیة» آن را در سراسر جغرافیای تشیع گستراند و طریقه خود را شیوه جدیدی ندانست؛ بلکه مدعی شد این همان طریقه قدماء اصحاب است و بعد از این، وی و طرفدارانش به «اخباریان» مشهور شدند. وی در این زمینه می‌گوید: «انقسام علماء امامیه به اخباریین و أصولیین در کتب عامه مشهور است. به عنوان مثال، در آخر "شرح المواقف" آمده است: "امامیه در ابتدا بر شیوه ائمه‌شان بودند تا اینکه با گذشت زمان اختلاف کردند و متأخران آنها به معتزله و اخباریه منشعب شدند».. شهرستانی نیز در ابتدای کتاب الملل و النحل می‌گوید: «امامیه در ابتدا در اصول بر شیوه ائمه‌شان بودند، سپس با گذشت زمان و اختلاف در روایات از ائمه‌شان، برخی از آنها معتزله (وعیدیه و تفضیلیه) و برخی‌شان نیز اخباریه (مستبته و سلفیه) شدند». در کتب خاصه نیز مثل کتاب نه‌ایة بحر العلوم علامه حلی در مبحث عمل به خبر واحد مظنون العدالة و خالی از قرائن، آمده است: «اخباریان امامیه در اصول دین و فروع دین بر اخبار آحاد مروی از ائمه (ع) اعتماد می‌کنند و اصولیان آنها مثل ابو جعفر طوسی و ... بر عمل به خبر واحد در فروع موافقند و این امر را کسی جز مرتضی و پیروانش انکار نکرده است» (استرآبادی، ۱۴۲۴، ص ۹۷).

استرآبادی در موضعی دیگر می‌نویسد: «نظریه درست در نزد من شیوه اخباریان قدماء و طریقه آنهاست. شیوه آنان این بود که هر آنچه که امت تا روز قیامت به آن نیاز دارد، دلالتی قطعی بر آن از طرف خداوند - حتی ارش خراش - وجود دارد و بسیاری از چیزهایی که پیامبر (ص) به خاطر آنها آمده، از احکام و آنچه که متعلق به کتاب خدا و سنت پیامبرش است از نسخ و تقیید و تخصیص و تأویل نزد عترت طاهره (ص) مخزون است و در قرآن در اکثر موارد و نیز بسیاری از سنت‌های نبوی بر وجهی وارد شده‌اند که از اذهان رعیت پنهان هستند و در آنچه که از احکام شرعی نظری (اصلی یا فرعی) نمی‌دانیم، راهی جز سماع از صادقین (ع) نیست و استنباط احکام نظری از ظواهر کتاب خدا و ظواهر سنن نبوی مادامی که احوال این دو از جهت اهل ذکر (ع) دانسته نشود، جایز نیست؛ بلکه توقف و احتیاط در این دو واجب است. مجتهد در نفس احکام الهی اگر خطا کند، بر خداوند دروغ و افترا بسته است و اگر به صواب رود، اجر نمی‌برد و قضاء و افتاء مگر با قطع و یقین جایز نیست و با نبود آن باید توقف کرد» (استرآبادی، ۱۴۲۴، ص ۱۰۴ / و نیز ر.ک: صص ۱۰۹ و ۴۷۹ و ۱۳۶).

بنابراین، استرآبادی شیوه خود را احیای سیره اخباریون متقدم امامیه می‌داند و در «الفوائد المدنیة» (همان، صص ۴۹۸ و ۳۶۴ و ۲۷۳) انتقادات شدیدی را علیه شیوه فقاهت مکتب حله مطرح می‌کند. اوج اعتراض استرآبادی به رویکرد مکتب حله و سنی‌زدگی فقاهت امامیه در این عصر را می‌توان در این عبارت مشاهده کرد که می‌گوید: «دو مرتبه تخریب دین واقع شد، یکبار روزی که پیامبر (ص) فوت کردند و بار دیگر روزی که

قواعد اصولی و اصطلاحاتی که عامه در کتاب‌های اصولی و کتاب‌های درایة الحدیث بیان کرده بودند، در احکام ما و احادیث ما اجرا شد» (استرآبادی، ۱۴۲۴، ص ۳۶۸).

اینگونه محمدامین استرآبادی نام «اخباری» را برای طرفداران و همفکرانش برگزید و شیوه خود در مواجهه با سنت را منتسب به اخباریان متقدم امامیه دانست. وی و همفکرانش به دلیل وجود گروهی همانام ایشان و نیز دارای عقایدی همسان در میان متقدمان، خود را مکتبی دیرین می‌دانند؛ چراکه در آثار متقدمان از «اهل اخبار» سخن به میان آمده است (ابن غضائری، ۱۳۶۴، ص ۳۹) و حتی شیخ مفید کتابی با عنوان «الرد علی اهل الأخبار» در رد آنان نوشته است (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۴۰۱) و در کتب رجال نیز برخی مثل محمد بن زکریا، اخباری نامیده شده‌اند (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۴۶). علامه حلّی نیز از اخباریان امامیه یاد کرده و گزارش داده است که آنان در اصول دین و فروع آن، جز به اخبار آحاد مروی از ائمه (ع) اعتماد نمی‌کردند (علامه حلّی، ۱۴۲۵، ج ۳، ص ۴۰۳) و دیگر گزارشات از این دست که گاه، در آثار اهل سنت آمده و استرآبادی نیز بدان‌ها اشاره کرده است (چنانکه عین عبارت ایشان ذکر شد).

۳- نقد نامگذاری محدثان متقدم به اخباری

در سده‌های یکم تا ششم، معنای اصطلاح «اخباری»، ربطی به گروه‌های نقل‌گرا و حدیث‌محور نداشته؛ بلکه شیوه بکارگیری واژه «اخباری» در کنار واژه‌های دیگر چون «محدثین» یا «اصحاب السیره» در کتب کهن به خوبی نشان‌دهنده تمایز این گروه از گروه‌های نقل‌گرای آن دوره و نزدیکی آنان به تاریخ‌نویسان و داستان‌سرایان است. لذا «اخباریان» کسانی بودند که به اخبار و تاریخ امت‌ها و اقوام گذشته علاقه داشتند و برای مسلمانان قصه‌گویی و داستان‌سرایی می‌کردند؛ اما در نقل داستان‌ها و اخبار، بی‌مبالا بودند و تلاش می‌کردند با اتکای به اسرائیلیات و حتی جعل سند و وضع به کار خود رونق دهند (برای مطالعه در این زمینه ر. ک: ایزدی مبارکه و گرامی، ۱۳۸۹، سراسر اثر/ فائز و شریفی، ۱۳۹۳، سراسر اثر).

پیش از این، میرداماد نیز چنین معنایی را از این واژه ارائه داده و به این حقیقت اذعان کرده است (میرداماد، ۱۴۲۲، ص ۶۷) و حتی در آثار متقدمانی مثل شیخ مفید (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ص ۱۳۶) و سید مرتضی (سید مرتضی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۷۵)، «اهل الاخبار» به معنای اهل قصص و تواریخ به کار رفته است و لذا این عبارت مشهور ابن غضائری درباره احمد بن محمد بن خالد برقی که «طَعَنَ الْقَمِيونَ عَلَيْهِ وَ لَيْسَ الطَّعْنُ فِيهِ، إِنَّمَا الطَّعْنُ فِي مَنْ يَرَوِي عَنْهُ؛ فَإِنَّهُ كَانَ لَا يُبَالِي عَمَّنْ يَأْخُذُ، عَلَى طَرِيقَةِ أَهْلِ الْأَخْبَارِ» (ابن غضائری، ۱۳۶۴، ص ۳۹) ربطی به اهل حدیث (اصحاب حدیث) ندارد؛ بلکه اهل اخبار در عبارت به معنی اهل قصص و تواریخ است.

حتی بر فرض پذیرش مدعای استرآبادی و پیشینه داشتن این اصطلاح و کاربرد آن در معنای مورد نظر وی، این هرگز به معنای پیشینه داشتن مکتبی که وی بنا کرده است، نیست؛ چنانکه بسیاری از اصولیان و مجتهدان دیرینگی مکتب اخباری‌گری را نپذیرفته و شیوه آنان را با متقدمان متفاوت می‌دانند (برای نمونه ر. ک: کاظمی، بی‌تا، ص ۲۰۷/ مکی عاملی، ۱۳۹۱، ص ۱۵/ صدر، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۰۲/ مطهری، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱۴۳/

سبحانی، ۱۴۱۹، ص ۴۳۵/قمی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۱۳. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: حب الله، ۲۰۰۶، ص ۲۱۵).

در تبیین حقیقت این امر، خواننده را به این مهم توجه می‌دهیم که اخباری‌گری فقیهان امامیه در سده‌های نخست، اقتضای یکی از مراحل رشد فقه شیعه است (صدر، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۰۲) و این غیر از مکتب اخباری‌گری است. به تعبیر دیگر، فرق است میان اخباری‌گری به عنوان یک مکتب (که استرآبادی آن را بنا نهاد) با اخباری‌گری به عنوان مرحله‌ای از مراحل سیر تطور فقه شیعه. اخباریان متقدم (از آغاز تا زمان کلینی و شیخ صدوق)، راوی اخبار و صاحبان مصنفات روایی بودند (بدون توسعه در تفریع مسائل و تعمق و تحقیق در استعلام احکام از ادله آنها) و پا را فراتر از مضمون روایات نمی‌گذاشتند و اگر درباره مسأله‌ای نصی وجود نداشت، نظری نمی‌دادند؛ چراکه می‌توانستند احکام را از ائمه (ع) استعلام کنند و به منابع اولیه روایی دسترسی داشتند و لذا خود را محتاج چنین تحقیقاتی نمی‌دانستند. حال اینکه اصولیان آنان، مثل عثمانی و اسکافی و شیخ مفید و سیدمرتضی و شیخ طوسی و ...، اهل قدرت بر تفریع فقهی و ارباب نظر و بحث و تحقیق و تأویل اصول و قواعد کلی و استخراج فروع از ادله آن بودند و به تعبیر دیگر، اهل اجتهاد بودند و مسائل مستحدثه را بی‌پاسخ نمی‌گذاشتند (رک: مکی عاملی، ۱۳۹۱، ص ۱۵) و لذا مناسب‌تر این است که قدما را محدث و اخبارگرا بنامیم و نه اخباری به آن معنایی که برای پیروان محمدامین استرآبادی بکار می‌رود. بنابراین، «فرقی جوهری بین اخباری‌گری عصر ائمه (ع) با اخباری‌گری که منادی آن امین استرآبادی است، وجود دارد و آن این است که: اخباری‌گری در عصر ائمه (ع) نسبت به تدوین و نقل احادیث ممارست داشت و نه اعمال دقت بین صحیح و سقیم آن. اما اخباری‌گری که استرآبادی بنا نهاد، اخباری‌گری‌ای منهجی و دارای اساس و ستون بود و با برهان به مبانی فکری اصولیان انتقاد کرد و لذا نباید این دو را امتداد یکدیگر دانست. می‌توان گفت: اخباری-گری عصر ائمه (ع) منشأ الهام برای استرآبادی بوده است» (سبحانی، ۱۴۲۴، ص ۲۵۷).

صاحب «هدایة المستشدین» نیز در این زمینه می‌نویسد: «شیوه اخباریان گذشته، مانند اخباریان زمان ما نبوده است؛ بلکه اختلاف آنان با اصولی‌ها تنها در این بوده است که اصولی‌ها به فروع جدید فقهی می‌پرداختند و از دقت نظر و توان استنباط قواعد کلی و تفریع فروع بر اصول برخوردار بودند، ولی عده‌ای دیگر از عالمان آن زمان، راوی اخبار و صاحب کتب روایی بودند و از مضمون روایات و مواردی که در نصوص آمده بود، فراتر نمی‌رفتند و بلکه در غالب موارد بر طبق مضمون روایات و متون اخبار فتوا می‌دادند و به فروع غیر منصوص نمی‌پرداختند و بسیاری از آنان اهل نظر نبودند و در مسائل علمی تعمق نداشتند که به اخباریون معروفند» (نجفی اصفهانی، ۱۴۲۹، ج ۳، ص ۶۸۷).

محقق کاظمی نیز نه تنها شیخ طوسی را اخباری نمی‌داند؛ بلکه اخباری بودن کلینی و شیخ صدوق را نیز به معنای جدید آن- به شدت رد می‌کند (کاظمی، بی‌تا، ص ۲۰۷). به تعبیر شهید صدر، اخباری‌گری متقدم به عنوان مرحله‌ای از مراحل رشد فقهی مطرح بوده (صدر، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۰۲) و این مرحله از نگرش اخباری،

سطحی از تفکر فقهی است نه یک جهت‌گیری خاص که مسلک ویژه‌ای در استنباط دارد (الغراوی، ۱۴۱۳، ص ۵۱).

از این‌رو، باید اخباریان (اخبارگرایان) و اصولیان سده‌های نخستین را مکمل یکدیگر دانست و به تعبیر برخی از معاصران، آنان در خطی واحد بودند و اختلافشان فقط در رنگ خدمت و کیفیت اداء وظیفه بوده است (قمی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۱۳). حال اینکه استرآبادی و پیروانش در مخالفت با مجتهدان از هیچ امری کوتاهی نمی‌کردند و لذا نباید آنان را ادامه‌دهنده راه پیشینیان دانست؛ بلکه آنان به عنوان مکتبی در مقابل مکتب اجتهاد، هم حجیت ظواهر کتاب و عقل و اجماع را نفی کردند، و هم اجتهاد و تقلید را حرام دانستند؛ شیوه‌ای که پیش از محمدامین استرآبادی وجود نداشت و این استرآبادی بود که آن را پایه‌گذاری کرد و به حساب متقدمان گذاشت.

۴- ملاک تمایز اخباری از اصولی

درباره ملاک تمایز اخباریان از اصولیان چند دیدگاه عمده را می‌توان مطرح کرد که به ارزیابی هر یک از آنها می‌پردازیم و در نهایت نظریه برگزیده بیان می‌شود.

الف) نظریه اول: اخباریان کسانی هستند که به تمامی اقسام چهارگانه احادیث عمل می‌کنند: با توجه به وجه تسمیه این طیف به «اخباریان» و «مکتب اخباری‌گری»، در نگاه نخست این ملاک عمده برای تمایز اخباریان (پیروان محمدامین استرآبادی) و اصولیان به ذهن می‌رسد که: «اخباریان به تمام اقسام چهارگانه حدیث (صحیح، حسن، موثق و ضعیف) عمل می‌کنند و فرقی میان آنها قائل نیستند و از این‌رو، به آنان اخباری می‌گویند؛ بر خلاف مجتهدان که میان اقسام چهارگانه حدیث فرق قائلند و فقط به برخی از اقسام آن عمل می‌کنند».

این ملاک را برای تمایز اخباریان از اصولیان نمی‌توان پذیرفت، زیرا:

بر طبق تعریف نخست، فصل مقوم اخباری‌گری گرایش شدید به پذیرش خبر و توسعه دایره احادیث صحیح است. در این زمینه اخباریان دارای وحدت نظر نیستند؛ بلکه برخی از اخباریان مثل استرآبادی (استرآبادی، ۱۴۲۴، صص ۳۰۷ و ۳۵۸ و ۳۷۹-۳۷۱ و ۵۲۹)، کرکی (کرکی، بی‌تا، صص ۵ و ۷۳) و حر عاملی (حرّ عاملی، ۱۴۰۳، صص ۵۲۵ و ۵۳۱ و ۲۷۱ و ۳۳۸)، در رویکردی افراطی تمامی روایات مصنفات امامیه و حتی غیر کتب اربعه را علم‌آور و قطعی الصدور می‌دانند؛ اما معتدلان این جریان مثل مازندرانی (مازندرانی، ۱۴۲۱، ج ۲، صص ۱۵ و ۲۲۲، ج ۵، صص ۲۷۴ و ۱۵۵)، قزوینی (قزوینی، ۱۴۲۹، الف، ج ۱، صص ۱۴۳ و ۱۴۲۹، ج ۱، صص ۱۶۴)، فیض کاشانی (فیض کاشانی، ۱۳۹۰، ص ۶۱)، علامه مجلسی (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۶۷۱ و ج ۸، ص ۲۴۶ و ج ۱۰، ص ۳۸۶ و ج ۱۴، صص ۳۳۷ و ۱۴۰۳، ج ۸۱، صص ۶۳ و ۱۴۰۴، ج ۱۵، صص ۳۶۶ و ج ۲۲، صص ۲۵۳ و ج ۲۳، ص ۷۰) و جزایری (جزایری، ۱۴۰۱، صص ۶۴ و ۷۲ و ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۴۰) چنین افراطی

ندارند؛ بلکه روایات مصنفات امامیه را قطعی‌الاعتبار می‌دانند و به حجیت اخبار آحاد تصریح کرده‌اند و گاه قطعی‌الصدور بودن را مختص مصنفات مشهور امامیه، مثل کتب اربعه، آثار صدوق و ... می‌دانند.

بنابراین اینکه برخی (وحید بهبهانی، ۱۴۱۵، ص ۱۳۱) معیار فرق بین اخباری و مجتهد را نفس اجتهاد (عمل به ظن) می‌دانند و کسی را که به عمل به آن اعتراف می‌کند، مجتهد و کسی را که عملش بر اساس علم و یقین است، اخباری می‌دانند، به خطا رفته‌اند. علاوه بر این، ما با انبوهی از اصولیانی مواجه هستیم که روایات کتب اربعه را قطعی‌الصدور و یا قطعی‌الاعتبار و علم رجال را نیز کم‌فایده و حتی بی‌فایده می‌دانند (که در ادامه به نام برخی از آنها اشاره خواهد شد).

ب) نظریه دوم: اخباریان ادله معتبر استنباط احکام را منحصر در احادیث می‌دانند: احتمال دیگری که درباره وجه تسمیه این طیف به «اخباری» می‌توان به آن اشاره کرد، این است که: «اخباریان از میان ادله چهارگانه استنباط احکام، حجیت ظواهر قرآن و حجیت عقل و حجیت اجماع را انکار کرده‌اند و دلیل معتبر را منحصر در اخبار می‌دانند و لذا به اخباری معروف شده‌اند»، کما اینکه این رویکرد را در اندیشه استرآبادی شاهدیم (سترآبادی، الفوائد المدنیة، ۲۵۴)، اما آیا می‌توان این رای را به تمام پیروان وی تسری داد؟!

منطبق بر این رویکرد، اگر بپذیریم اخباری به کسی اطلاق می‌شود که در میان ادله استنباط احکام فقط سنت را معتبر می‌داند، در این صورت بسیاری از کسانی که ظاهراً باید در شمار اخباریان بگنجد و خودشان از مدافعان اخباری‌گری و منتقد مجتهدان هستند، در دایره این تعریف نمی‌گنجد؛ چراکه بسیاری از طرفداران اخباری‌گری مثل جزایری (جزایری، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۴۰ و ۱۴۰۱، صص ۴۳ و ۵۲)، بحرانی (محدث بحرانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۲)، قزوینی (قزوینی، ۱۴۲۹ الف، ج ۱، ص ۱۱۰ و ۱۴۲۹ ب، ج ۱، ص ۹۹) و یا علامه مجلسی ظواهر قرآن را حجت می‌دانند و از طرف دیگر، اینان اجماع (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۷) و اجتهاد (همو، ۱۴۰۴، ج ۱، صص ۹۹ و ۲۰۰ و ۲۰۳ / جزایری، ۱۴۰۱، ص ۵۶) و تقلید (مجلسی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۷) و نیز علوم مثل علم رجال، اصول فقه و درایة‌الحديث را نیز مطلقاً نفی نمی‌کنند.

باری، برخی از اخباریان بحث درباره احوال راویان را از جمله قرائن بر ثبوت اخبار و نیز از جمله مرجحات منصوصه می‌دانند (حرّ عاملی، ۱۴۰۳، ص ۴۴۵) و حتی توجه به مباحث علم درایة‌الحديث را نیز دارای فوائد متعدد می‌دانند (حرّ عاملی، ۱۴۱۴، ج ۳۰، ص ۲۸۰) و در آثار خود به دلایلی از علم درایة‌الحديث، تنويع رباعی و اصطلاحات حدیثی بهره برده‌اند، از جمله: شهرت اصطلاحات حدیثی و انس ذهن مردم با آنها (مجلسی، ۱۳۷۵، ج ۱، صص ۱۰۵ و ۱۸۹ / علامه مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۱)، کارآمدی این اصطلاحات به هنگام تعارض اخبار (مجلسی، ۱۳۷۵، ج ۱، صص ۱۰۵ و ۱۸۹ / فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۵) و احتجاج با مجتهدان بر طبق مبانی خودشان (مجلسی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۵۲۹ و ج ۷، ص ۵ و بی‌تا، ج ۲، ص ۲۰۵ / بحرانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۷۹ و ج ۲، ص ۳۱۰ و ج ۳، ص ۱۷۱ و ج ۴، ص ۳۴ و ج ۱۳، ص ۲۲۱). همچنین، برخی از پیروان این طیف در حوزه علم اصول نیز تألیفات و حواشی‌ای داشته‌اند، از جمله قزوینی که

حاشیه‌ای ناتمام بر «عدة الاصول» شیخ طوسی دارد (امین، ۱۴۰۶، ج ۶، ص ۳۵۶) و یا حواشی و شروح محمد صالح مازندرانی بر کتاب‌هایی مثل «شرح مختصر الاصول عضدی»، «معالم» و «زبدة الاصول» شیخ بهائی و

ج) نظریه سوم: اخباری کسی است که بیشتر آراء وی با دیدگاه‌های مکتب اخباری‌گری همخوانی دارد: مؤلفان بسیاری به بیان فرق اخباریان و اصولیان پرداخته‌اند (برای مطالعه در این زمینه ر.ک: ایزدی مبارکه و گرامی، ۱۳۸۹، سراسر اثر) و حتی برخی از آنها مثل قاضی سید فرج‌الله دزفولی حائری در کتاب «فاروق الحق» (نگاشته شده در سال ۱۲۸۰) تعداد این موارد اختلافی را به ۸۶ مورد رسانده است (طهرانی، ۱۴۰۳، ج ۱۶، ص ۹۵) و برخی از معاصران این فرق‌ها را تا بیش از صد فرق احصاء کرده‌اند و اقرار کرده‌اند که هیچ‌یک از این فرق‌ها نمی‌تواند ملاک قطعی برای تمییز اخباریان از اصولیان باشد؛ مگر اینکه گفته شود: «اگر فقیهی در اکثر این فرق‌ها همراه با اخباریان باشد، اخباری، و در حالت عکس، اصولی است». (زرقی و صابری، ۱۳۹۳، ص ۹۸).

اما این احتمال نیز با بررسی دقیق برخی از شخصیت‌های منتسب به اخباری‌گری ضعیف جلوه می‌کند و شواهد نشان می‌دهد که برخی از اخباریان با مشهورترین مؤلفه‌ها و شاخصه‌های این مکتب همراهی نکرده‌اند و این مطلب در حلقه‌های نخستین این مکتب که هنوز مبانی این مکتب به خوبی منقح نشده است، بیشتر نمایان است. به عنوان نمونه به آراء چند تن از اخباریان اشاره می‌شود:

۱. علامه مجلسی برخلاف نسبتی که به اخباریان می‌دهند، قائل به حجیت مفهوم (علامه مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۷، ص ۳۶۱ و ج ۷، ص ۸۶ و ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۱۶)، اجماع (همو، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۸۵) و ظواهر قرآن (همو، ۱۴۰۳، ج ۸۶، صص ۱۴۹-۱۴۷ و ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۱۹) است. در «مرآة العقول» و «ملاذ الاخیار» از اصطلاحات چهارگانه حدیثی بهره برده است؛ در صورت عدم امکان حصول علم، عمل به ظن را جایز می‌داند (همو، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۰۰)؛ در صورت به خطا رفتن اجتهاد، مفتی را معذور می‌داند و در صورت به واقع رسیدن، او را مستحق دو ثواب می‌داند (همو، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۰۰) و ... اما با وجود موافقت وی با اصولیان در محورهای مهم اختلاف بین این دو گروه، او را از اخباریان (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۱۲۰) و بلکه بارزترین پیروان مکتب استرآبادی (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۳۰۲) دانسته‌اند. لذا با این ملاک نیز نمی‌توان به طور قطع حکم به اخباری یا اصولی بودن یک فقیه کرد.

۲. ملاخلیل قزوینی عمل به ظواهر قرآن را جایز می‌دانست (قزوینی، ۱۴۲۹ الف، ج ۱، ص ۱۱۰) و عمل به خبر واحد (با شروطش) را مجاز می‌شمرد (همان، ص ۱۱۰)، با اقامه نماز جمعه مخالفت می‌کرد (قزوینی، ۱۴۲۹ ب، ج ۱، ص ۱۸) و حاشیه‌ای ناتمام بر «عدة الاصول» شیخ طوسی دارد (امین، ۱۴۰۶، ج ۶، ص ۳۵۶).

۳. سید نعمت‌الله جزائری ظواهر قرآن را حجت می‌داند (جزائری، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۴۰ و ۱۴۰۱، صص ۴۳ و ۵۲)؛ قائل به حجیت ظن است (جزائری، ۱۴۰۱، صص ۶۴ و ۷۲ و ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۴۰)، مدافع و حامی

حریم مجتهدان است و آنان را مأجور و مثاب می‌داند، نه مأثوم و مصاب (جزایری، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۴۱ و ۱۴۰۱، ص ۵۶)، بر خلاف اخباریان که در شبهات تحریمیه قائل به احتیاط هستند و لذا مصرف توتون را حرام می‌دانند، جزایری آن را مباح می‌داند (جزایری، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۴۱) و ...

۴. شیخ یوسف بحرانی در مواضع متعددی به نقد برخی از ادعاهای استرآبادی علیه مجتهدان اشاره کرده و به دفاع از پیروان مکتب اجتهاد پرداخته است (برای نمونه ر.ک: محدث بحرانی، ۱۴۲۳، ج ۲، صص ۱۴ و ۲۳ و ۲۵ و ۱۰). علاوه بر این وی قائل به حجیت اخبار آحاد نیز هست (همو، بی‌تا، ج ۹، ص ۳۵۹) و دلالت احادیث را قطعی نمی‌داند (همو، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۱۰) و ظواهر قرآن را حجت می‌داند (همو، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۲) و ...

د) نظریه چهارم: فرقی واقعی بین اخباری و اصولی وجود ندارد و این نزاع لفظی است: عدم وجود ملاک قطعی برای تشخیص اخباری از اصولی، موجب شده تا فرضیه عدم وجود فرق واقعی بین این دو گروه (و لفظی بودن نزاعشان) تقویت شود. این رویکرد را پیشتر محدث بحرانی در پیش گرفت. بحرانی در «الحدائق الناضرة» از بیان فرق بین مجتهدان و اخباریان پرهیز می‌کند و می‌گوید: «من در ابتدای امر از کسانی بودم که از مذهب اخباریان حمایت می‌کردند و بسیار با برخی از مشایخ معاصر مجتهدان بحث کردم و در کتاب «المسائل الشیرازیه» برخی از این بحث‌ها را آورده‌ام؛ اما اکنون تصمیم گرفته‌ام تا از این باب چشم‌پوشی کنم. دلیل این اقدام من نیز چند چیز است:

۱. این باب مستلزم قدح در علماء طرفین است؛
۲. بسیاری از وجوه فرق ذکر شده ثمره‌ای ندارند (چراکه این اختلافات حتی در میان پیروان ایندو طیف نیز وجود دارد).
۳. عصر اول مملو از محدثین و مجتهدین بود و صدای این اختلاف بلند نبود و آنان اگرچه در جزئیات مسائل با هم مناقشه می‌کردند؛ اما یکی از آنان بر دیگری طعن نمی‌زد» (محدث بحرانی، بی‌تا، ج ۱، صص ۱۶۷-۱۶۹).

سپس بحرانی در ادامه گفتار خود این‌گونه نتیجه می‌گیرد: «عمل علماء فرقه محقه بر مذهب و طریقه ائمه آنهاست و شاید برخی، خواه اصولی و خواه اخباری از روی غفلت یا توهم یا قصور اطلاع یا قصور فهم و ... در برخی از مسائل از طریق منحرف شوند و این موجب تشنیع و قدح آنان نمی‌شود و تمامی معیارهای فرق این دو گروه از این قبیلند و ما می‌بینیم که هریک از مجتهدان و اخباریان در آحاد مسائل با هم اختلاف کرده‌اند و گاه برخی با خودش نیز مخالفت کرده است؛ درحالی‌که این موجب تشنیع و قدح وی نشده است ... و صدای این اختلاف بالا نرفت و این بی‌فکری واقع نشد، مگر از زمان صاحب «الفوائد المدنیة» (سامحه الله تعالی برحمته المرضیة) که وی زبان تشنیع بر اصحاب گشود.» (همان، ص ۱۶۹).

برخی از معاصران نیز مشابه همین مدعا را مطرح کرده‌اند (عمران، ۱۳۷۵، صص ۷-۱۰ / مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۳۱۶) و حتی برخی تصریح کرده‌اند که: «حدود چهل سال در زمینه فرق بین اخباری و اصولی وقت گذاشتیم و از جمیع این تلاش‌ها اعتقادی درونی در این مورد برای ما پیدا شد که نتیجه‌اش عدم حمایت و رد هیچیک از این دو گروه است، زیرا هیچ معیار دقیقی بین دو روش وجود ندارد و امتیازاتشان مشخص نیست و آنچه به عنوان وجه فرق بین این دو گروه ذکر شده صلاحیت فارق بودن ندارد، تا چه رسد به اینکه موجب انقسام و امتیاز هر یک از دو گروه شود» (طباطبائی حکیم، ۱۴۲۶، ص ۷). همانگونه که مشاهده می‌شود، از آنجا که ایشان معیار و مبنای تمایز اخباری از اصولی را در مؤلفه‌های فکری پیروان ایندو طیف جستجو می‌کنند، به ناچار منکر فرق بین ایندو مکتب شده‌اند؛ حال اینکه اگر در مبنای تعریف این طیف بازنگری صورت گیرد (که در ادامه همین اثر ارائه خواهد شد)، دیگر مجبور به انکار فرق ایندو مکتب نخواهیم شد.

ه) نظریه پنجم: اخباری کسی است که صبغه نقل‌گرایی او بر عقل‌گرایی اش غلبه دارد: انکار وجود اختلاف نظر در میان اکثر فقهای اخباری و اکثر فقهای اصولی، انکار واقعیتی مسلم است؛ اما اقلیتی که با وجود منسوب بودن به یک گروه تابع برخی نظرات فقهای گروه مقابلند، ایجاد ملاک قطعی برای تمییز اخباریان از اصولیان را دشوار ساخته است. از این رو، ممکن است چنین گفته شود که در اینجا یک راه بیشتر نمی‌ماند و آن طرح این دیدگاه است که: «آنچه باعث ایجاد این تقسیم‌بندی شده، صبغه غالب یک فقیه است؛ در دیدگاه یک فقیه ممکن است نقل‌گرایی قوی‌تر باشد و در دیگری عقل‌گرایی و لذا اولی اخباری است و دیگری اصولی».

این پیشنهاد نیز با واقعیت خارجی هماهنگی ندارد؛ چراکه ما با برخی از اصولیان و بلکه با فحول مجتهدان روبرو هستیم که تمایلات نص‌گرایانه ایشان، چیزی کم از اخباریان معتدل ندارد. به عنوان مثال، وحید بهبهانی روایات «الکافی» و «من لا یحضره الفقیه» را قطعی‌الاعتبار می‌داند (وحید بهبهانی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۴۲۲ و ج ۱۰، ص ۲۴). سید محمدکاظم یزدی نیز همین رویکرد را نسبت به کتب اربعه دارد (طباطبائی یزدی، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۴۲۶) و شیخ انصاری نیز تصریح کرده که به اعتقاد برخی از اصولیان، اخبار کتب اربعه به استثناء روایات مخالف مشهور معتبرند (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۲۴۰). نراقی نیز قائل به أصالت حجیت أخبار منقول از ائمه اطهار (ع) شده، مگر روایاتی که دلیلی آنها را خارج کرده است (نراقی، ۱۳۷۵، ص ۴۷۵) و امثال محمدباقر سبزواری و حاج آقارضا همدانی نیز قائل به اعتبار تمامی روایات «من لا یحضره الفقیه» هستند (ربانی، ۱۳۹۴، ص ۸۳) و حتی شیخ علی نمازی شاهرودی همگام با اخباریان قول به قطعی‌الصدور بودن روایات کتب اربعه را برگزیده است (نمازی، ۱۴۱۲، ج ۱، صص ۳۲-۵۸ و ۱۴۲۸، سراسر کتاب). از این رو، برخی از مجتهدان مثل میرزای نائینی (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۰۵ / خویی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۸۷)، محقق همدانی (همدانی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۶۰)، شیخ حسین حلی (حسینی تهرانی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۳۵)، شیخ محمدباقر آیتی (آیتی، ۱۳۴۲، ص ۳۵) و ... ضرورتی برای پرداختن به علم رجال قائل نیستند و در فقاهت

بسیاری از اصولیان از جمله آیت الله بروجردی و ...، علم رجال نقشی پررنگ را ایفا نمی‌کند و آنان از مباحث سندی به منظور رفع تعارض اخبار بهره می‌برند (جلالی، ۱۴۲۰، ص ۷۷).

همچنین در میان اصولیان کسی مثل سیدعبدالله شبر را داریم که به دلیل تألیف و تصنیف کتب در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی در عصر خود به مجلسی ثانی مشهور شد و اینکه وی کتاب اصول فقه خود (الأصول الأصلية) را به سبک اخباری‌ها (مثل حر عاملی و فیض کاشانی) به نگارش درآورده و بر خلاف کتب اصولی متداول، مجموعه‌ای است از آیات و روایات که مؤلف کمتر به مباحث نظری و اصولی متداول در رابطه با آنها پرداخته، حکایت از تمایل او به شیوه محدثان و تداوم سنت آنان و الگو برداری از طریقه علامه مجلسی داشته تا آنجا که تنکابنی که تقریباً معاصر وی است، مشرب شبر را فی الجمله با مشرب اخباریان یکی می‌داند! (تنکابنی، ۱۳۷۲، ص ۱۲۵)؛ حال اینکه وی در زمره کسانی بود که در صدور حکم اعدام میرزا محمد اخباری نقشی موثر داشت و همین نکته در رابطه با وی جالب توجه است که وی با وجود تمایلاتی اخباری، شدت عمل پرسش برانگیزی را در این واقعه از خود نشان داده است.

و) نظریه ششم: اخباری‌گری اندیشه است که سعی در تهذیب معارف شیعه از اندیشه‌های اصالتا سنی دارد: نظریه اخیر همان دیدگاه صاحب این خامه در تبیین مکتب اخباری‌گری است که مبتنی بر انگیزه پیدایش این مکتب ارائه شده است. به عقیده نگارنده بهتر است این جریان را اینگونه معرفی کنیم: «اخباری‌گری مکتبی است که با انگیزه تهذیب اندیشه امامیه از معارف اصالتا سنی به ویژه در راستای نقد فقاقت سنی‌زده مکتب حله (اجتهاد) شکل گرفت» و لذا عالمان اخباری، عالمانی‌اند که عمده سعی آنان بر تهذیب اندیشه امامیه و خصوصاً فقه آن از اندیشه‌هایی است که بعد از عصر حضور و دوره محدثان متقدم (کلینی، صدوق و ...) وارد مصنفات امامیه شده است. در ادامه به تبیین این تعریف می‌پردازیم.

راهکار در تعریف «مکتب اخباری‌گری» و بیان تمایز آن از «مکتب اجتهاد» چیست؟ به عقیده نگارنده، به جای پرداختن به مؤلفه‌های فکری اخباری‌گری، باید انگیزه پیدایش این مکتب را مورد توجه قرار داد تا بتوان پیروان این طیف را از اصولیان تمییز داد. ازین‌رو، به منظور ارائه تبیینی دقیق از اخباری‌گری، نباید از فلسفه و ریشه پیدایش این جریان غفلت کرد.

مهمترین داعیه اخباریان، بنیادگرایی و رجوع به ریشه‌ها و بنیادهای اصیل و کهن و به تعبیر دیگر، بازگشت به اصول و مبانی است و این مکتب شاخص‌ترین جریان تهذیب‌گرا در درون امامیه به شمار می‌رود. مشابه همین جریان در بین اهل سنت نیز در قالب سلفی‌گری شکل گرفته است و آموزه‌های اخباریان، بیشترین قرابت را با سلفیه اهل سنت دارد و حتی برخی (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۱۱۹) مدعی تأثیرپذیری سردمداران اخباری‌گری از جریان سلفی‌گری حاکم بر مکه و مدینه هستند. میرزامحمد استرآبادی و محمدامین استرآبادی، هر دو در مکه به سر می‌برند و متأثر از جو فکری حاکم بر آنجا بودند و لذا تفکر حدیثی و اخباری بر آنان سلطه افکند و با تصلب در اخبار به نفی عقل‌گرایی پرداختند که نتیجه آن مخالفت با شیوه اصولیان و عقل‌گرایان و

ایجاد شیوه‌ای علمی در اخبارگرایی شد. در آن سامان فقاہت مالکی حاکم بود که اساس فقاہت خود را ظواهر آیات و روایات می‌دانستند و با اجتهاد و رأی و قیاس مخالف بودند.

برخی (طباطبایی، ۱۳۹۳، ص ۲۲۰ به نقل از لنگرودی در «مکتب‌های حقوقی در اسلام») نیز احتمال داده اند که ملا محمدامین به هنگام سکونت در مکه تحت تأثیر اندیشه‌های افراطی ابن حزم آندلسی، از عالمان قرن پنجم فرقه ظاهریه اهل سنت، قرار گرفته است. طبیعی است که در این فضا این دو با این سؤال روبرو شوند که چگونه فقاہت شیعی متأثر از روش فقاہتی سنیانی است که همین روش از ناحیه هم‌کیشان خود آنان مورد انتقاد قرار گرفته است؟! و از طرف دیگر، از خود پرسند چرا آنقدر که اهل سنت به احادیث خود که عاری از آموزه‌های ائمه (ع) است، توجه دارند، فقهای امامیه به دریای معارف معصومین (ع) کم توجهند و به سمت ابزارهایی همچون عقل و اجماع روی آورده‌اند که هم پیشینه‌ای سنی دارند و هم از سوی بسیاری از اهل سنت مورد بی‌مهری قرار گرفته‌اند!؟

بنابراین، می‌توان رواج مجدد مکتب اهل حدیث در حوزه‌های علمی جهان اسلام را از عوامل شکل‌گیری اخباریگری دانست. در زمان محمدامین استرآبادی، اشاعره و اهل حدیث بر حوزه‌های علمی حرمین در حجاز مسلط شده بودند و ظواهر کتاب و سنت و اصول مذهب مالک و احمد بن حنبل اساس فقه و فتوا بود. عقیده ظاهریان یعنی حجیت ظاهری آیات و احادیث و مخالفت با اجتهاد و رأی و قیاس که ابوسلیمان داود اصفهانی (م. ۲۷۰ ق) و پسرش محمد بن داود (م. ۲۹۷ ق) در بغداد بنیان نهاده و برخی علمای مصر و آندلس چون ابن تیمیه و ابن حزم آن را استوار کرده بودند، در حجاز رواج داشت و بیشتر محدثان آن خطه به این رویه عقیده داشتند. شیخ محمد بن عبدالوهاب نجدی (م. ۱۲۰۶ ق) و شاه ولی الله دهلوی (م. ۱۱۷۶ ق) تحت تأثیر همان جو علمی قرار گرفتند که اولی مکتب و فرقه وهابیت را در نجد و دومی مکتب اهل حدیث را در هند بنیان نهادند. میرزا محمد استرآبادی و شاگردش محمدامین استرآبادی نیز به احتمال قوی تحت تأثیر همین محیط حرمین، طریقت اخباری‌گری را بنیان نهادند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۱۲).

هر دوی این جریان، شعار بازگشت به سیره سلف را سر داده‌اند؛ سلفی‌ها خواهان بازگشت به سیره صحابه و تابعانند و اخباری‌ها به دنبال احیای سیره اخباری‌های نخستین (کلینی، صدوق و ...). یکی از مبانی و ویژگی‌های جریان‌های بنیادگرا، تأکید بر الگوبرداری از زمان حیات معصوم (ع) و نفی تحولاتی است که در دوران میانه جهان اسلام صورت گرفته است و همین مطلب، مهمترین شاخصه مکتب اخباری‌گری است. مهمترین مسأله مستحدثه‌ای که امثال میرزا محمد استرآبادی و محمدامین استرآبادی خود را در مواجهه با آن می‌دیدند، فاصله گرفتن فقاہت امامیه از تعالیم اهل بیت (ع) و سیره اصحاب ائمه (ع) و در نتیجه، قرابت آن با فقه اهل سنت بود و مجموعه تعالیم اخباری‌گری، واکنشی در مقابل این نقیصه و انحراف است.

استرآبادی در «الفوائد المدنیه» حملات متعددی را به مکتب حله به دلیل داخل کردن معارفی اصالتاً سنی به گفتمان تشیع وارد کرده که برخی از عبارات وی در این باره از این قرار است:

- «علامه و همفکران وی بین طریقه عامه و طریقه اصحاب عصمت (ع) تلفیق کردند و لذا طریقه حق (بعد از اینکه در زمان اخباریان امامیه از باطل جدا و متمایز شده بود) به باطل درآمیخت و حق پوشیده شد و پیدا کردن آن سخت گردید» (استرآبادی، ۱۴۲۴، ص ۴۹۸).
 - «شهید اول و شهید ثانی بعد از ابن جنید و ابن ابی عقیل و ابن ادریس حلی، عمده کسانی بودند که اکثر قواعد اصول عامه و قواعد فن درایة الحدیث را در احادیث اهل بیت (ع) و احکام ایشان اجرا کردند و جماعت دیگری که با این پنج نفر در شیوه‌شان موافقت کردند، بضاعتشان در علوم کم است و بین آنها و بین تحقیق مباحث غامض اصولی دین فاصله بسیاری وجود دارد» (استرآبادی، ۱۴۲۴، ص ۳۶۴).
 - «چه بسیار غفلت‌هایی که از جانب اصولیان متأخر از اصحاب ما صورت گرفته و دلیل این امر نیز انس ذهن آنها با کتب عامه از دوران کودکی است و سبب این الفت نیز این بوده است که متعارف اینگونه بود که در مدارس و مساجد و غیر این دو کتاب‌های آنها را تعلیم می‌دادند، زیرا پادشاهان و دولتمردان از آنها بودند و مردم نیز با ملوک و ارباب دول هستند» (استرآبادی، ۱۴۲۴، ص ۲۷۳).
 - «از برخی از مشایخ شنیدم که زمانی که جماعتی از علماء عامه بر اصحاب امامیه عیب‌جویی کردند که شما دارای فنی نیستید، مثل کلامی مدون، اصول فقهی مدون، فقهی مستنبط، و چیزی ندارید جز روایات منقول از ائمه‌تان؛ جماعتی از متأخران اصحاب امامیه متصدی رفع این مشکل شدند و فنون ثلاثه را بر وجهی که مشاهده می‌کنید، تصنیف کردند و از اینکه ائمه (ع) اصحاب خود را از تعلّم فن کلام مبتنی بر افکار عقلی نهی کردند و به تعلّم فن کلام مسموع از خودشان (ع) امر کردند، غفلت کردند.» (استرآبادی، ۱۴۲۴، ص ۷۷).
 - «دو چیز را علامه حلی و موافقانش بر خلاف معظم امامیه ایجاد کردند: یکی تقسیم احادیث کتب امامیه به چهار قسم و دیگری اختیار این دیدگاه که برای خدا در مسائلی که از ضروریات دین و مذهب نیست، دلیلی قطعی وجود ندارد و لذا خداوند بندگانش را در ضروریات دین و مذهب، مکلف به عمل به ظن مجتهد کرده است. این رویکرد علامه منجر به این امر شد که وی خود را ملتزم به بسیاری از قواعد اصولی مسطور در کتب عامه کند.» (استرآبادی، ۱۴۲۴، ص ۳۰).
 - «تنويع رباعی و متعلقات آن از احکام، در کتب عامه چه قدیم و چه جدید مشهور بود و دلیل آن نیز این است که معظم احادیث آنها از باب خبر واحد خالی از قرائن موجب قطع به ورود حدیث از پیامبر (ص) است... تا اینکه نوبت به علامه حلی و موافقان وی از متأخران اصحاب اصولی امامیه رسید که کتاب‌های عامه را به قصد تبحر در علوم و یا غیر آن از اغراض صحیح مطالعه کردند و بسیاری از قواعد کلامی و اصول فقهی آنها و تقسیمات و اصطلاحات متعلق به امور شرعی آنها را به اعجاب واداشت، پس آنها را در کتاب‌هایشان وارد کردند.» (استرآبادی، ۱۴۲۴، ص ۱۲۳).
- مشابه همین سخنان نیز بعدها از جانب پیروانش از جمله کرکی (کرکی، بی‌تا، صص ۵۹ و ۱۰۰ و ۲۲۰ و ۱۹۳)، فیض کاشانی (فیض کاشانی، ۱۴۰۱، ص ۹۲ و بی‌تا، ص ۹ و ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۱۴) و حر عاملی (حرّ

عاملی، ۱۴۰۳، صص ۲۳۵ و ۲۵۷) مطرح شد. لذا باید گفت: اخباری‌گری دو شاخصه و ویژگی مهم دارد که هردو ریشه در همین اندیشه بنیادین (سنی‌زدگی فقه امامیه) دارند و هر دو نیز ویژگی اصلی وهابی‌ها و سلفیان نیز هستند: یکی «نص‌گرایی» و دیگری «مخالفت با دخالت عقل در فرآیند فهم دین» و این همان ویژگی‌ای است که در تفکر اخباری‌گری نیز ظهور و بروز دارد:

۱. نص‌گرایی افراطی؛ اخباریان نوع مواجهه فقهای مکتب حله با سنت محکیه را متأثر از اهل سنت می‌دانستند و لذا به مبارزه با علم «درایة الحدیث» و تنويع رباعی حدیث پرداختند. آنان انگاره خبر واحد بودن مصنفات امامیه را رد کردند و قائل به شهرت و تواتر روایات این مصنفات شدند (استرآبادی، ۱۴۲۴، صص ۳۰۷ و ۳۵۸ و ۳۷۱-۳۷۹ و ۵۲۹) و لذا تنويع رباعی حدیث را - که برای اخبار آحاد کاربرد دارد - بی‌فایده و ناکارآمد می‌دانستند و نیز ارزیابی‌های سندی را نیز مگر به منظور رفع تعارض اخبار بر نمی‌تابیدند.

۲. عقل‌گریزی افراطی؛ اخباریان اجتهاد و دانش اصول فقه و همچنین فلسفه، کلام، منطق و ... را اصالتاً سنی و بی‌پیشینه در بین امامیه می‌دانستند و لذا به طرد آنها پرداختند. به دلیل همین انگاره نیز شاهدیم که آنان از میان ادله استنباط احکام، اجماع و عقل را حجت ندانسته و دارای خاستگاهی سنی می‌دانند. از منظر استرآبادی مدرک آنچه که از ضروریات دین نیست (خواه از مسائل شرعی اصلی باشد و یا فرعی)، منحصر در سماع از صادقین (ع) است و ادله نه‌گانه‌ای را بر این امر بیان کرده (استرآبادی، ۱۴۲۴، ص ۲۵۴) و لذا است که هر علمی که معارفی غیر از تعالیم اهل ذکر را تعلیم می‌دهد و به تعبیر دیگر، بر پایه چیزی غیر از احادیث معصومین (ع) بنا شده را تخطئه می‌کند، از جمله اصول فقه (استرآبادی، ۱۴۲۴، ص ۷۷)، فلسفه (استرآبادی، ۱۴۲۴، ص ۴۷۰ و بی‌تا، فائده اول)، کلام (استرآبادی، ۱۴۲۴، صص ۷۷ و ۲۴۲ و ۵۷۰ و بی‌تا، فائده اول)، درایة الحدیث (استرآبادی، ۱۴۲۴، صص ۳۰ و ۱۷۲ و ۱۲۶) و علوم ادبی (استرآبادی، ۱۴۲۴، ص ۹۱).

این دو مبنای اخباریان، یعنی مبنای صدور (نص‌گرایی افراطی) و مبنای دلالتی (عقل‌گریزی افراطی) و در نتیجه، ظاهرگرایی و کم‌توجهی به قواعد جرح و تعدیل، دست به دست هم دادند تا برخی نظریات دیگر مثل نظریه تحریف قرآن، عدم حجیت ظواهر کتاب و ... در درون این مکتب تولید شود. اخباری‌گری مکتبی است که با انگیزه تهذیب اندیشه امامیه از معارف اصالتاً سنی و بویژه، بر محوریت نقد فقاهت سنی زده مکتب حله شکل گرفته است و لذا اگر مصنفات امامیه را قطعی‌الصدور می‌دانند، عقل و اجتهاد و اجماع را نفی می‌کنند، به علوم مثل درایة الحدیث، اصول فقه فلسفه، کلام و ... نگاهی انتقادی دارند، ظواهر کتاب را حجت نمی‌دانند و ... همگی ریشه در همین اندیشه بنیادین دارند. بنابراین، اخباری‌گری یک مکتب فقهی نیست؛ بلکه آنان یک اندیشه بنیادین دارند که بر تمام شاکله فکری آنان سایه افکننده و نوع مواجهه آنان با تمام علوم اسلامی (فقه، اصول، کلام، تفسیر، حدیث و ...) را دستخوش تحول کرده و رنگ‌وبویی متفاوت را به آثار فقهی، حدیثی و تفسیری آنان داده است.

بنابراین، صرفاً به دلیل نص‌گرایی شدید یک نفر، نمی‌توان او را در زمره اخباریان گنجانند و لذا اگر یک مجتهد، مبتنی بر مبنای اصولی (نظریه انسداد و یا لزوم وثوق به صدور و نه وثوق سند) و کنکاش‌های علمی

خود، قول به قطعی الحجیه بودن کتب اربعه را برگزیند، هرگز نباید آن را در شمار اخباریان قرار داد. البته اگر فقیهی در عصر سیطره پارادایم اخباری‌گری زیست می‌کند، از آنجا که پارادایم حاکم و تحولات عصر ماتن، زمینه و چارچوب تفسیر متن و کشف اندیشه مؤلف را فراهم می‌کند، نص‌گرایی از جانب یک فقیه می‌تواند در راستای گرایش‌های اخباری‌گری وی تفسیر شود.

با این تبیین آشکار می‌شود که نباید پیروی از «مکتب تفکیک» را دال بر اخباری بودن دانست. لب سخن مکتب تفکیک این است که تنها راه شناخت حقیقی، راه وحی است و وحی است که حرف آخر را در باب معارف می‌زند و عقل (فلسفه) و کشف (عرفان) از آنجا که با تفکرات بشری امتزاج و التقاط یافته‌اند، راه به سر منزل مقصود نمی‌برند و لذا خود، مکتب خود را اینگونه تعریف می‌کنند: «مکتب تفکیک، مکتب جداسازی سه راه و روش معرفت و سه مکتب شناختی است در تاریخ شناخت‌ها و تأملات و تفکرات انسانی، یعنی راه و روش قرآن، راه و روش فلسفه و راه و روش عرفان؛ و هدف این مکتب ناب‌سازی و خالص‌مانی شناخت‌های قرآنی و سره‌فهمی شناخت‌ها و معارف اسلامی است به دور از تأویل و مزج با افکار و نحله‌ها و برکنار از تفسیر به رأی و تطبیق» (حکیمی، کیهان فرهنگی، ص ۹۵). در نهایت، تفکیکی‌ها اینگونه نتیجه می‌گیرند که این سه محتوا منطبق نیستند و باید از هم جدا گردند و مرزبندی شوند و بر خالص فهمی علوم و حیانی اصرار می‌ورزند و به مکتب‌های ترکیبی و فلسفه‌های تأویلی که انسجام مبانی آنها جز با تأویلات بعید میسر نیست، روی نمی‌آورند. بنابراین اگرچه این دو مکتب، هر دو رویکردی تهذیب‌گرا دارند و بر ظاهر متون دینی اصرار می‌ورزند؛ اما با دو انگیزه متفاوت به این مهم همت گمارده‌اند؛ درحالی‌که عمده سخن اخباریان در حیطه احکام فقهی و اصولی است، مسائل و موضوعات مطرح در مکتب تفکیک، در حوزه معارف و اعتقادات است و ارتباطی با مسائل فقهی و اصولی ندارد و مکتب تفکیک با اجتهاد و علم اصول مخالفتی نداشته و صرفاً تنها روش استدلال فلسفی و کشف عرفانی را مورد نقد قرار می‌دهد.

نتیجه‌گیری

۱. نام «اخباری» را محمدامین استرآبادی (بنیان‌گذار این مکتب) برای طرفداران و هم‌فکرانش برگزید و شیوه خود در مواجهه با سنت را منتسب به اخباریان متقدم امامیه دانست.
۲. در سده‌های نخستین (سده‌های یک تا شش)، معنای اصطلاح «اخباری»، ربطی به گروه‌های نقل‌گرا و حدیث‌محور نداشته و «اخباریان» کسانی بودند که به اخبار و تاریخ امت‌ها و اقوام گذشته علاقه داشتند و برای مسلمانان قصه‌گویی و داستان‌سرایی می‌کردند.
۳. فرقی جوهری بین اخباری‌گری عصر ائمه (ع) با اخباری‌گری مورد نظر امین استرآبادی وجود دارد؛ اخباری‌گری متقدم به عنوان مرحله‌ای از مراحل رشد فقهی مطرح بوده و این مرحله از نگرش اخباری، سطحی از تفکر فقهی است، نه یک جهت‌گیری خاص که مسلکی ویژه در استنباط دارد و با برهان به مبانی فکری اصولیان انتقاد می‌کند. بنابراین، نباید این دو را امتداد یکدیگر دانست.

۴. درباره تعریف اخباری و وجه تمایز آن با اصولی آراء متعددی بیان شده، ولی به عقیده نگارنده، برای تعریف اخباری‌گری به جای پرداختن به مؤلفه‌های فکری اخباری‌گری، باید انگیزه پیدایش این مکتب را مورد توجه قرار داد تا بتوان پیروان این طیف را از اصولیان تمییز داد و از این رو، «اخباری‌گری اندیشه است که سعی در تهذیب معارف شیعه از اندیشه‌های اصالتاً سنی دارد.» و دو مبنای بنیادین اخباری‌ها یعنی مبنای صدور (نص‌گرایی افراطی) و مبنای دلالتی (عقل‌گرایی افراطی)، هر دو ریشه در تفکر «نفی سنی‌زدگی اندیشه امامیه» دارند و دیگر نظریاتی که در درون این مکتب تولید شده‌اند، زاییده همین الگوی کلان فکری هستند.

منابع و مأخذ

۱. آيتى، محمدباقر؛ *بغية الطالب فى من رأى الامام الغائب*؛ بى جا: بى نا، ۱۳۴۲ ق.
۲. ابن غضائرى، احمد بن حسين؛ *رجال ابن الغضائرى*؛ قم: اسماعيليان، ۱۳۶۴ ش.
۳. استرآبادى، ملا محمدامين و سيد نورالدين عاملى؛ *الفوائد المدنية و الشواهد المكية*؛ قم: مؤسسة النشر الإسلامى، ۱۴۲۴ ق.
۴. استرآبادى، ملا محمدامين؛ *دانشنامه شاهى*؛ تهران: كتابخانه، موزه و مركز اسناد مجلس شورى اسلامى، بى تا.
۵. امين، سيدمحسن؛ *أعيان الشيعة*؛ بيروت: دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ ق.
۶. انصارى دزفولى، مرتضى بن محمدامين (شيخ انصارى)؛ *فرائد الأصول*؛ قم: مجمع الفكر الاسلامى، ۱۴۲۸ ق.
۷. ايزدى مباركه، كامران و سيدمحمدهادى گرامى؛ *«اصطلاح اخبارى» در سير تحول مفهومى*؛ حديث پژوهى، شماره ۳، ۱۳۸۹ ش.
۸. بحراني، يوسف بن احمد (محدث بحراني)؛ *الحدائق الناضرة فى أحكام العترة الطاهرة*؛ قم: مؤسسة النشر الإسلامى، بى تا.
۹. _____؛ *الدرر النحفية من الملتقطات اليوسفية*؛ بيروت: دار المصطفى لإحياء التراث، ۱۴۲۳ ق.
۱۰. بهبهانى، محمدباقر بن محمدكامل (وحيد بهبهانى)؛ *مصابيح الظلام*؛ قم: مؤسسة العلامة المجدد الوحيد البهبهاني، ۱۴۲۴ ق.
۱۱. _____؛ *الفوائد الحائرية*؛ قم: مجمع الفكر الاسلامى، ۱۴۱۵ ق.
۱۲. تنكابنى، محمد بن سليمان؛ *تذكرة العلماء*؛ مشهد: بى نا، ۱۳۷۲ ش.
۱۳. جزائرى، سيد نعمة الله؛ *كشف الأسرار فى شرح الإستبصار*؛ قم: دار الكتاب، ۱۴۰۸ ق.
۱۴. _____؛ *منبع الحياة و حجية قول المجتهد من الأموات*؛ بيروت: مؤسسة الأعلمى للمطبوعات، ۱۴۰۱ ق.
۱۵. جلالى، سيدمحمدرضا؛ *المنهج الرجالي و العمل الرائد فى الموسوعة الرجالية لسيد البروجردى*؛ قم: مركز النشر التابع لمكتب الإعلام الإسلامى، ۱۴۲۰ ق.
۱۶. جمعى از پژوهشگران (زير نظر سيدمحمد هاشمى شاهرودى)؛ *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بيت (ع)*؛ قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامى بر مذهب اهل بيت (ع)، ۱۴۲۶ ق.
۱۷. جمعى از نويسندگان؛ *دائرة المعارف تشيع*؛ تهران: سازمان دايرة المعارف تشيع، ۱۳۷۲ ش.
۱۸. حب الله، حيدر؛ *نظرية السنة فى الفكر الامامى الشيعى (التكون و الصيرورة)*؛ بيروت: الانتشار العربى، ۲۰۰۶ م.
۱۹. حسيني تهرانى، سيدمحمدحسين؛ *ولاية الفقيه فى حكومة الإسلام*؛ بيروت: دار المحجة البيضاء، ۱۴۱۸ ق.
۲۰. حسيني استرآبادى، محمدباقر (ميرداماد)؛ *الرواشح السماوية*؛ قم: دار الحديث، ۱۴۲۲ ق.
۲۱. حكيمى، محمدرضا؛ *«مكتب تفكيك»*؛ كيهان فرهنگى، شماره ۹۵، ۱۳۷۱ ش.
۲۲. خويى، سيدابوالقاسم؛ *معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرجال*؛ بى جا: بى نا، ۱۴۱۳ ق.

٢٣. ربّاني، محمدحسن؛ واکاوی معجم رجال الحديث (به ضميمه منهج شناسی فقهي رجالی آية الله العظمی خويی)؛ مشهد: بنياد پژوهش های اسلامی، ١٣٩٤ش.
٢٤. زرقی، موسی؛ صابری، حسین؛ «بازکاوی ملاک تقسیم فقها به اخباریان و اصولیان»؛ مطالعات اسلامی: فقه و اصول، شماره ٩٨، پاییز ١٣٩٣ش.
٢٥. سبحانی تبریزی، جعفر؛ ادوار الفقه الإمامی؛ قم: مؤسسه امام صادق (ع)، ١٤٢٤ق.
٢٦. _____؛ مصادر الفقه الإسلامی و منابعه؛ بیروت: دار الأضواء، ١٤١٩ق.
٢٧. شیخ مفید، محمد بن محمد؛ الجمل و النصره لسيد العترة فی حرب البصرة؛ قم: کنگره شیخ مفید، ١٤١٣ق.
٢٨. صدر، سيد محمدباقر؛ المعالم الجديدة للأصول؛ قم: کنگره شهيد صدر، ١٣٧٩ش.
٢٩. طباطبایی، سيد محمدکاظم؛ تاريخ حديث شيعه ٢ (عصر غيبت)؛ قم: دار الحديث، ١٣٩٣ش.
٣٠. طباطبایی حکيم، سيد محمدسعید؛ الاصولية و الاخبارية بين الاسماء و الواقع؛ نجف: دار الهلال، ١٤٢٦ق.
٣١. طباطبایی يزدي، سيد محمدکاظم بن عبدالعظيم؛ حاشية فرائد الأصول؛ قم: دار الهدی، ١٤٢٦ق.
٣٢. طهرانی، آغا بزگ؛ الذريعة الى تصانيف الشيعة؛ بیروت: دار الأضواء، ١٤٠٣ق.
٣٣. عاملی، محمد بن حسن (حزّ عاملی)؛ الفوائد الطوسية؛ قم: المطبعة العلمية، ١٤٠٣ق.
٣٤. _____؛ تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة؛ قم: مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث، ١٤١٤ق.
٣٥. علامه حلّی، حسن بن يوسف؛ نهاية الوصول الى علم الأصول؛ قم: مؤسسة الامام الصادق (ع)، ١٤٢٥ق.
٣٦. عمران، فرج؛ الاصوليون و الاخباريون فرقة واحدة؛ نجف: مطبعة الحيدرية، ١٣٧٥ق.
٣٧. الغراوی، محمد عبدالحسين محسن؛ مصادر الاستنباط بين الاصوليين و الاخباريين؛ قم: دفتر نشر تبليغات اسلامی، ١٤١٣ق.
٣٨. فائز، قاسم؛ شرفی، محمد؛ «پيدایش، سير تطور و تداوم اخباری گری»؛ كتاب قيم، شماره ١١، ١٣٩٣ش.
٣٩. فيض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی؛ الأصول الاصيلية؛ تهران: سازمان چاپ دانشگاه، ١٣٩٠ش.
٤٠. _____؛ الشهاب الثاقب (فی وجوب الجمعة العينية)؛ قم: رؤوف جمال الدين، ١٤٠١ق.
٤١. _____؛ الوافي؛ اصفهان: مكتبة الامام أميرالمؤمنين علی (ع)، ١٤٠٦ق.
٤٢. _____؛ سفينة النجاة؛ قم: بی نا، بی تا.
٤٣. قزوینی، ملا خليل بن غازي؛ الشافي فی شرح الكافي؛ قم: دار الحديث، ١٤٢٩ق الف.
٤٤. _____؛ صافي در شرح کافي؛ قم: دار الحديث، ١٤٢٩ق ب.
٤٥. قمی، غلامرضا؛ فرائد الفرائد؛ مصحح: محمدحسن شفيعی شاهرودي، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، ١٤٢٣ق.
٤٦. کاظمی تستری، اسدالله بن اسماعيل؛ كشف القناع عن وجوه حجية الإجماع؛ تهران: احمد شیرازی، بی تا.
٤٧. کرکی عاملی، حسين بن شهاب الدين؛ هداية الأبرار إلى طريق الأئمة الأطهار؛ بی جا: بی نا، بی تا.
٤٨. مازندرانی، مولى محمدصالح؛ شرح أصول الكافي؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ١٤٢١ق.
٤٩. مجلسی، (علامه) محمدباقر بن محمدتقی؛ بحار الأنوار؛ بیروت: مؤسسة الوفاء، ١٤٠٣ق.
٥٠. _____؛ مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول؛ قم: دار الكتب الإسلامية، ١٤٠٤ق.

۵۱. _____؛ ملاذ الأخبار في فهم تهذيب الأخبار؛ قم: مكتبة آية الله المرعشي، ۱۴۰۶ق.
۵۲. مجلسی، محمدتقی بن مقصودعلی؛ روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه؛ بی جا: بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانپور، بی تا.
۵۳. _____؛ لوامع صاحبقرانی؛ قم: اسماعیلیان، ۱۳۷۵ش.
۵۴. مطهری، مرتضی؛ اسلام و مقتضیات زمان؛ تهران: صدرا، ۱۴۱۹ق.
۵۵. مکارم شیرازی، ناصر؛ دائرة المعارف فقه مقارن؛ قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۴۲۷ق.
۵۶. مکی عاملی، حسین یوسف؛ قواعد استنباط الأحكام؛ قم: بی نا، ۱۳۹۱ش.
۵۷. موسوی بغدادی، ابوالقاسم علی بن حسین (سیدمرتضی)؛ الشافی فی الامامة؛ قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۰ق.
۵۸. نائینی، محمدحسین؛ فوائد الأصول؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۳۷۶ش.
۵۹. نجاشی، ابوالحسین احمد بن علی؛ رجال النجاشی؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.
۶۰. نجفی اصفهانی، محمدتقی بن عبدالرحیم رازی (ایوان کیفی)؛ هدایة المسترشدين؛ قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۲۹ق.
۶۱. نراقی، احمد بن محمد مهدی (فاضل نراقی)؛ عوائد الايام؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۵ش.
۶۲. نمازی شاهرودی، علی؛ مستدرکات علم رجال الحديث؛ تهران: شفق، ۱۴۱۲ق.
۶۳. _____؛ الاعلام الهادية الرفیعة فی اعتبار الكتب الاربعة المنیعة؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۲۸ق.
۶۴. همدانی، آقارضا بن محمد هادی؛ مصباح الفقيه؛ قم: مؤسسة الجعفریة لإحياء التراث و مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۱۶ق.